

## جنبش روشنائی و تغییر رفتار جمعی در افغانستان

ناصر یوسف‌زهی<sup>۱</sup>  
مرتضی منشادی<sup>۲</sup>

### چکیده

رفتار جمعی در افغانستان پسا طالبان در حال تجربه کردن شکلی جدید و متفاوت از گذشته است. پیش‌از این «سرکوب دولتی»، «روش مسلحانه» و «ماهیت سیاسی-مذهبی» ویژگی‌های نسبتاً مشترک رفتارهای جمعی افغانستان بود؛ اما جنبش روشنائی با اتخاذ روشی مسالمت‌آمیز در طرح مطالبات اقتصادی خود نمونه‌ای متفاوت و جدید از رفتار جمعی در این کشور تلقی می‌شود. جنبش روشنائی یکی از «کارگزاران تغییر» و «کنش‌های جمعی جدید» محسوب می‌شود که مطالعه آن در درک پویای مدین مدرن جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان حائز اهمیت است. در نوشتار پیش‌رو به علل ساختاری وقوع مسالمت‌آمیز جنبش روشنائی و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن پرداخته می‌شود. طبق فرضیه ما گذار افغانستان از ساختار سیاسی اقتدارگرا به دموکراتیک از طریق برگزاری انتخابات، آزادی اجتماعات و توزیع قومی قدرت عامل تعیین‌کننده‌ای در رویکرد مسالمت‌آمیز این جنبش بوده است. فرضیه مذکور بر اساس نظریه رفتار جمعی اسملسر و روش اسنادی آزمون شده است. طبق یافته‌های این پژوهش، دموکراسی در افغانستان با افزایش دادن آگاهی‌های اجتماعی و تأکید بر حقوق عمومی و خصوصی منجر به مشارکت سیاسی، مطالبه‌گری مدنی و عدالت‌خواهی اقتصادی اقلیت‌های قومی و مذهبی شده است. برخلاف گذشته حرکت‌های اقتصادی و رقابت‌های غالباً مسالمت‌آمیز بر سر توزیع منابع ثروت (انرژی) شکل جدیدی از کنش‌های جمعی در افغانستان پسا طالبان است. دیگر پیامدهای جنبش روشنائی عبارت‌اند از: ۱) تحکیم وحدت قومی هزاره‌جات (۲) تشدید شکاف سیاسی میان نخبگان سنتی و مدرن هزاره (۳) تقویت حضور سیاسی زنان در حرکت‌های اجتماعی (۴) ضرورت توجه به لوازم گذار از جامعه مدنی سنتی افغانستان به جامعه مدنی مدرن، و در نهایت (۵) تسریع جریان تثبیت دموکراسی در افغانستان.

**کلیدواژه‌ها:** افغانستان، جنبش اجتماعی، دموکراسی، جنبش روشنائی.

۱- دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول: naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir  
۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

## Enlightenment Movement and the Change of Collective Behavior in Afghanistan

Naser Yosefzehy<sup>1</sup>

Phd. Student of political science,  
Ferdowsi University of Mashhad

Morteza Manshadi

Associate professor of political science,  
Ferdowsi University of Mashhad

### Abstract

The shape and form of social action in post-Taliban Afghanistan is different than that of the past. Government repression, militarism and the religious politics used to dominate Afghanistan in the Taliban era. However, the recently formed Enlightenment Movement (2016) follows a peaceful approach to achieve its demands. Understanding this movement requires a basic knowledge of the modern dynamics of the political sociology of Afghanistan. This economic movement was the response of Hazara ethnicity to the shift of the electricity transmission line from Bamyan to Salang. This research investigates the background of peaceful occurrence of the Enlightenment Movement and its consequences. According to our hypothesis, democracy and modernization in Afghanistan have paved the way for the emergence of civil movements such as the Enlightenment. The hypothesis has been tested based on the collective behavior theory of Smelser. According to the findings, the increasing demand for economic justice and political participation by ethnic and religious minorities is a result of democracy in Afghanistan. Consequently, economic movements and peaceful competition over the fair distribution of energy resources (wealth) are a new form of collective action in post-Taliban Afghanistan.

**Keywords:** Afghanistan, Social Movement, Democracy, Enlightenment Movement.

### مقدمه

افغانستان جامعه‌ای در حال گذار است. این جامعه طی یک‌ونیم دهه اخیر، کنش‌های جمعی متعددی از قبیل ائتلاف سیاسی احزاب، نشست‌های بزرگ سیاسی، راهپیمایی و اعتراض را تجربه کرده است. اگرچه گفتمان دموکراسی در افغانستان پس‌اطالبان فضای سیاسی و اجتماعی این کشور را آکنده از ظهور حرکت‌های جمعی ساخته است، استفاده از روش مسالمت‌آمیز در کنش‌های جمعی توسط قوانین و نهادهای داخلی و مجامع جهانی مورد توجه و تأکید جدی قرار گرفته است. کمتر می‌توان تردید داشت که

<sup>1</sup> Corresponding Author: naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

در طول این سال‌ها تغییراتی در ساختار سیاسی و فرهنگ سیاسی این کشور رخ نداده باشد و شاهد این مدعا تمایل روزافزون حرکت‌های جمعی به پرهیز از خشونت است. البته جامعه افغانستان کماکان با روش‌های مسلحانه تعدادی از گروه‌های مخالف مواجه است. دموکراسی با گسترش روش‌های غیرخشونت‌بار سریع‌تر تعمیق و تثبیت می‌یابد. در مقابل، حرکت‌های جمعی (از نوع اصلاح‌طلبانه) نقش بسزایی در تعمیق فرآیند دموکراسی افغانستان دارند. یکی از کنش‌های جمعی اخیر این کشور که در قالب بحث مزبور می‌گنجد، جنبش روشنایی است. این جنبش اعتراض قوم هزاره به تصمیم دولت جهت تغییر خط انتقال برق ترکمنستان به افغانستان (پروژه توتاپ)<sup>۱</sup> از مسیر اصلی آن (بامیان-میدان وردک) به سالنگ بود. از زوایای مختلف به این پدیده می‌توان نگرست، اما آنچه در این مقاله بررسی می‌شود واکاوی زمینه‌ها و پیامدهای شکل‌گیری جنبش روشنایی و علل انتخاب روش مسالمت‌آمیز توسط رهبران و اعضای این جنبش است. دگرذیسی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدیدی که می‌توان از جنبش روشنایی در خصوص شناخت موشکافانه‌تر جامعه در حال نوسازی افغانستان به دست آورد واکاوی آن را حائز اهمیت می‌سازد: اولاً؛ وقوع جنبش‌هایی از جنس جنبش روشنایی بیانگر ساخته‌شدن نظم اجتماعی جدید در افغانستان هستند (توسعه سیاسی). در این نظم جنبش‌ها که یکی از کارگزاران جدید اعمال فشار بر دولت هستند ابزاری مناسب از تحلیل ابعاد جامعه‌شناسی سیاسی مدرن این کشور ارائه می‌سازند. ثانیاً؛ طبق ایده محوری دیگر این پژوهش میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی و منابع و فرصت‌های اقتصادی از قبیل انرژی در ظهور حرکات اجتماعی افغانستان در حال مدرن‌شدن نقش تعیین‌کننده یافته‌اند؛ به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان صرفاً مسائل هویتی را در بروز تنش‌ها و شکاف‌های قومی دخیل دانست. ثالثاً؛ جنبش روشنایی که نماد کنش جمعی و بازیابی تاریخی قوم هزاره است دریچه‌ای جدید از نوع روابط دولت و اقلیت‌ها ارائه می‌سازد. دو نکته اخیر یعنی نقش اقتصاد در بروز حرکت‌های جمعی و روابط دوجانبه دولت و اقلیت ورود به رهیافت اقتصاد سیاسی جنبش‌های اجتماعی را ناگزیر می‌سازد. یکی از اهداف نویسندگان پژوهش حاضر ارائه چنین تحلیل جامعه‌شناختی و اقتصاد سیاسی گونه از جنبش روشنایی است. این امر ناشی از ماهیت چندبعدی جنبش‌های اجتماعی است.

سؤال اصلی این پژوهش بدین شرح است: «علل ساختاری وقوع مسالمت‌آمیز جنبش روشنایی و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن کدام‌اند؟». طبق فرضیه ما گذار افغانستان از ساختار سیاسی اقتدارگرا به

<sup>1</sup> Turkmenistan-Uzbekistan-Tajikistan-Afghanistan-Pakistan (TUTAP) Electricity Project

دموکراتیک از طریق برگزاری انتخابات، آزادی اجتماعات، و توزیع قومی قدرت عامل تعیین‌کننده رویکرد مسالمت‌آمیز جنبش‌های روشنائی بوده است. فرضیه مزبور براساس نظریه رفتار جمعی اسملسر آزمون می‌شود. همچنین داده‌های مورد نظر به شیوه اسنادی<sup>۱</sup> جمع‌آوری شده‌اند. برای تبیین و تحلیل هرچه بهتر مسئله این پژوهش، نخست به پژوهش‌هایی که جنبش‌های اجتماعی افغانستان را مطالعه کرده‌اند پرداخته می‌شود. از این طریق می‌توان به ویژگی غالب جنبش‌ها و نقاط قوت و ضعف این حوزه مطالعاتی پی برد. سپس نظریه رفتار جمعی اسملسر توضیح داده خواهد شد و سرانجام مسئله پژوهش به بحث گذاشته خواهد شد.

### پیشینه پژوهش

جنبش‌های اجتماعی افغانستان مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. البته بیشتر محققین جنبش‌های قرن بیست میلادی این کشور را بررسی نموده‌اند. شرح این پژوهش‌ها از قرار زیر است: ناصری<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) به نخستین جنبش‌های اصلاحی در افغانستان پرداخته است. طبق مطالعات تاریخی وی نخستین جنبش اصلاحی توسط سید جمال‌الدین افغانی در دهه ۱۸۶۰م. صورت گرفت که هدف آن مبارزه با استعمار، بازگشت به اسلام راستین و وحدت جهان اسلام بود. این جنبش که ماهیتی فرهنگی و غیرمسلحانه داشت با آغاز جنگ دوم افغانستان-بریتانیا (۱۸۸۰-۱۸۷۹م.) و مخالفت دولت عبدالرحمان خان (۱۹۰۱-۱۸۸۰م.) محدود و سرکوب شد. در مجموع، ناصری نقش استبداد و استعمار را در سرکوب و ظهور جنبش‌های اجتماعی افغانستان بسیار مهم می‌داند. حبیبی<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) نخستین جنبش مشروطه افغانستان را بررسی کرده است. به باور وی یکی از آشکال عدالت‌خواهی ملت افغان جنبش مشروطه (۱۹۰۱م.) بود که تدوین قانون اساسی، اجرای احکام شرعی و احقاق حقوق مردم از خواسته‌های اصلی رهبران آن بود. اما حبیبی معتقد است که جنبش نخست مشروطه به دلیل اتخاذ رویکرد مسلحانه برخی از رهبران آن علیه

<sup>۱</sup> روش‌شناسی جامعه‌شناختی جنبش‌های اجتماعی عبارت‌اند از: مشاهده، مشارکت و بررسی اسنادی. بررسی اسنادی به جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه، تدوین پرسش‌نامه، مطالعه گزارش‌های تحلیلی و تحلیل محتوای اعلامیه‌ها و اظهارات رسمی و غیررسمی رهبران و اعضای یک جنبش اشاره دارد.

<sup>۲</sup> Naseri

<sup>۳</sup> Habibi

مخالفان<sup>۱</sup> و هراس دولت هند بریتانیا از اشاعه افکار ضد استعماری و ترقی خواهانه، در مارس ۱۹۰۹م. سرکوب شد. هاشمی<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) نیز جنبش مشروطیت را مورد مطالعه قرار داده است. از نظر وی عوامل داخلی چون نشریه سراج الاخبار افغانیه<sup>۳</sup> در کنار ضعف نسبی حکومت مرکزی و عوامل خارجی چون جنگ جهانی اول و تأثیر اسلام خواهی شبه قاره هند و انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷م.) بر افغانستان موجب تقویت عناصر مترقی افغان گردید. در نهایت با کشته شدن حبیب الله خان توسط مشروطه خواهان مرحله عملیاتی ساختن اهداف جنبش مشروطه خواهی در حکومت جدید (امان الله خان ۱۹۱۹م.) آغاز گردید. از نظر هاشمی با مرحله دوم مشروطیت دوم<sup>۴</sup> درخشان ترین سیمای نوگرایی در تاریخ معاصر افغانستان آغاز گردید. اما پس از سقوط حکومت امانی (۱۹۲۹م.) و روی کار آمدن حکومت های محافظه کار (و غالباً با رویکرد غیر دموکراتیک) کمتر حرکت جمعی طی دهه های ۱۹۷۰-۱۹۳۰م. در این کشور رخ داد.

موسوی<sup>۵</sup> (۱۹۸۴) چالش ها و موانع موفقیت جنبش اسلامی مقاومت افغانستان در جنگ علیه شوروی (دهه ۱۹۸۰م.) را شناسایی کرده است. وی معتقد است هر چند استقلال سیاسی و حفظ حاکمیت ملی، نخستین و بزرگ ترین هدف این جنبش، بود، وابستگی رهبران جنبش به کشورهای خارجی، دخالت کشورهای خارجی، کمبود منابع مالی و تنوع قومی-مذهبی از جمله چالش های مهم جنبش مقاومت بود. به باور موسوی تجاوز شوروی رویکرد مسلحانه رهبران این جنبش را ناگزیر می ساخت. گریفین<sup>۶</sup> (۲۰۰۱) به زمینه های شکل گیری جنبش طالبان و پیروزی سریع آنان در افغانستان پرداخته است. از نظر وی حمایت های مالی و تسلیحاتی عربستان، پاکستان و آمریکا نقش بسزایی در قدرت یابی طالبان داشته است. گریفین هرج و مرج و جنگ داخلی دولت مجاهدین را از علل دیگر ظهور این جنبش می داند. گراو<sup>۷</sup> (۲۰۱۶) به تحلیل جنبش های زنان افغانستان مبادرت ورزیده است. وی معتقد است که با سقوط طالبان زنان

<sup>۱</sup> سوء قصد علیه پادشاه وقت افغانستان (حبیب الله خان، ۱۹۱۹-۱۹۰۱م.). حبیب الله خان اگرچه در ابتدا از اصلاحات حمایت کرد، پس از مدتی با آرمان مشروطه خواهان که موجب تحدید و به خطر افتادن قدرت وی می شد مخالفت کرد. البته دلایلی دیگری نیز برای مخالفت وی وجود دارد که خارج از بحث این مقاله است.

<sup>۲</sup> Hashemi

<sup>۳</sup> انتشارکننده مباحث ملی گرایی، اسلام گرایی و ضد استعماری

<sup>۴</sup> مرحله نخست مشروطه دوم طی سال های ۱۹۱۹-۱۹۱۱م. رقم خورد و مرحله دوم مشروطه دوم متعلق به سال های ۱۹۱۹م. تا ۱۹۲۹م. (دوره زمامداری امان الله خان) است.

<sup>۵</sup> Mousavi

<sup>۶</sup> Griffin

<sup>۷</sup> Grau

افغان با حمایت‌های گسترده بین‌المللی گام‌های بزرگی در کسب حقوق سیاسی-اجتماعی برداشته‌اند. از دیدگاه گراو ساختار سنتی جامعه، قدرت رهبران مذهبی و جهادی، ناتوانی دولت در اجرای سیاست‌های اجتماعی، مردسالاری و گروه‌های شبه‌نظامی چون طالبان رشد حرکت‌های جمعی زنان این کشور را دشوار ساخته است. بر اساس پژوهش‌های مزبور ساختار اجتماعی، ماهیت قدرت سیاسی در افغانستان و تحولات منطقه‌ای و جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت و روش جنبش‌های اجتماعی این کشور داشته است. از یک‌سو؛ تمرکز قدرت سیاسی و افزایش مطالبات جریان‌های روشن‌فکر در واکنش مسلحانه دولت تأثیر بسزایی داشته است و از سوی دیگر؛ فقدان مشروعیت و وابستگی خارجی دولت (از نظر رهبران جنبش‌ها) که زمینه مداخله کشورهای دیگر در افغانستان را فراهم می‌کرد نقش مهمی در ظهور باورهای انقلابی ایفا کرده است. نکات مذکور نهایت شناختی است که می‌توان از مطالعات پیرامون جنبش‌های اجتماعی دریافت کرد. البته پژوهش‌های دیگری درخصوص جنبش‌های افغانستان صورت گرفته است از قبیل افضلی<sup>۱</sup> (۱۹۸۹)، کوهسار<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) و اجرالدین<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) که به دلیل عدم دسترسی نویسندگان به آن‌ها مورد ارزیابی قرار نگرفته‌اند. برخلاف جنبش‌های افغانستان در قرن بیست میلادی که پژوهش‌های متعددی پیرامون آن‌ها به رشته تحریر درآمده است درخصوص جنبش روشنائی پژوهشی علمی تاکنون صورت نگرفته است. لذا نویسندگان این مقاله در بسیاری از موارد به تحلیل مجلات و خبرگزاری‌ها استناد ورزیده‌اند که این امر تشریح استنادی و تبیین علمی جنبش روشنائی را تا حدودی دشوار ساخته است. از آنجا که بررسی جنبش‌های افغانستان توسط محققین بر مبنای رهیافت یا نظریه خاصی صورت نگرفته است (رجوع کنید به چارچوب نظری) شناخت تاریخی دقیق از دلایل وقوع این نوع از رفتارهای جمعی دشوار است. از سوی دیگر، این پژوهش‌ها به بررسی جنبش‌های سیاسی و دینی افغانستان پرداخته‌اند که این امر ناشی از ماهیت چنین کنش‌های جمعی در قرن بیست میلادی بوده است. با وجود ضعف در تحلیل تئوری‌مند جنبش‌های سیاسی افغانستان اکثر این پژوهش‌ها اطلاعات تاریخی مناسبی در اختیار نویسندگان مقاله قرار داده‌اند که در درک و تحلیل جنبش روشنائی بسیار مفید بوده است. در مجموع بررسی تئوری-مند جنبش اقتصادی روشنائی پژوهش حاضر را از سایر مطالعات متمایز می‌سازد.

<sup>۱</sup> Afzali

<sup>۲</sup> Koohsar

<sup>۳</sup> Ajroddin

## چارچوب نظری

درباره علل وقوع جنبش‌های اجتماعی چهار رهیافت کلان مارکسیسم، کارکردی-ساختاری، بسیج منابع و فرهنگی-هویتی وجود دارد (Rastegar, 2010, pp.29-30). از دیدگاه مارکسیسم جنبش‌های اجتماعی ناشی از تضاد بنیادین سرمایه و کار است (تضاد طبقاتی). لذا طبقات اجتماعی کنشگران اصلی جنبش‌های اجتماعی هستند. رهیافت کارکردگرایی جنبش‌های اجتماعی را نتیجه دگرگونی اجتماعی سریع و واکنش عمومی به فشارهای اجتماعی و تغییرات ساختاری قلمداد می‌کند (Scott, 2007, p.36). اما نظریه پردازان بسیج منابع تحلیل جنبش‌ها را از عوامل ساختاری به پرسش‌های پیرامون سازمان‌دهی سوق داده‌اند. بر اساس این رهیافت جنبش‌های اجتماعی کنش‌های جمعی عقلانی هستند که مبتنی بر تحلیل هزینه و فایده است (Chesters & velsh, 2015, p.25). نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید نیز بر نقش مؤلفه‌هایی چون هویت، فرهنگ، رسانه، معنای زندگی و جهانی شدن حرکت‌های جمعی تأکید می‌ورزند (Vaezi, 2011). با توجه به تقلیل‌گرایی اقتصادی مارکسیسم نادیده‌انگاشتن عناصر ساختار اجتماعی و سیاسی در نظریات بسیج منابع و با توجه به شرایط موجود در کشور مورد بحث (افغانستان) که نظریات فرهنگی نمی‌توانند تبیینی کامل از کنش‌های اجتماعی آن ارائه کنند، کاربست نظریات جامعه‌شناسان کارکردگرا در تبیین جنبش روشنایی از جامعیت و قابلیت تحلیلی بیشتری برخوردار است. علاوه‌براین، بنیان‌گذاران رهیافت ساختاری به رفتار جمعی توجه بیشتری نسبت به سایر رهیافت‌ها نشان داده‌اند. از آنجاکه مفهوم‌سازی کلی پارسونز از حیات اجتماعی راه را برای ارائه تحلیلی از تعارضات اجتماعی تسهیل ساخت، نیل اسملسر<sup>۱</sup> توانست در چارچوب این مفهوم‌بندی به ارائه نظریه‌ای در باب رفتار جمعی (۱۹۶۲م.) پردازد (Moshirzadeh, 2002, p.86). وی در کتاب تئوری رفتار جمعی<sup>۲</sup> به تعریف و تبیین عوامل وقوع رفتار جمعی و انواع آن (هیجان جمعی<sup>۳</sup>، هراس، شورش، انقلاب و جنبش) پرداخته است. هدف اسملسر ارائه الگویی نظام‌مند و تئوریک از تعیین‌کننده‌های ظهور رفتار جمعی بود. رفتار جمعی نیز عبارت است از بسیج نه‌اینه‌نشده (ناگهانی و غیر ادواری) جهت تعدیل یک یا چند نوع فشار ساختاری (Smelser, 2001, p.105).

از نظر اسملسر ترکیب عناصر شش‌گانه زیر از شروط اصلی وقوع جنبش‌های اجتماعی است:

1 Neil Joseph Smelser

2 Theory of Collective Behavior

3 Crate

۱. زمینه مساعد ساختاری<sup>۱</sup>؛ یعنی شرایط کلی اجتماعی مساعد (یا نامساعد) برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی. این خصوصیات ساختاری به رفتارهای جمعی اجازه ظهور یا عدم ظهور می‌دهند. برای ارزیابی شرایط مساعد باید به دو سؤال پرداخته شود: «آیا مناسبات ساختاری منازعه آشکار را ترویج یا محدود می‌کند؟» و یا «این مناسبات از انواع دیگر اعتراض جلوگیری به عمل می‌آورند؟»؛ یعنی ساختار چقدر مردم را به افراد و جریان‌های سیاسی را به‌سوی شورش یا جنبش مسالمت‌آمیز اصلاح‌طلبانه و یا سایر انواع رفتار جمعی سوق می‌دهد (Smelser, 2001, p.460).

۲. فشار ساختاری<sup>۲</sup> به‌مثابه زیربنای رفتار جمعی تنش‌هایی هستند که باعث بروز تضاد منافع در جامعه می‌شوند مانند اختلاف طبقاتی، محرومیت اقتصادی، تورم، بی‌عدالتی و تبعیض قومی. هرچه تهدیدات ساختاری بیشتر باشد احتمال وقوع رفتار جمعی بیشتر می‌شود (Smelser, 2001, pp.20-22).

۳. اشاعه عقاید تعمیم‌یافته<sup>۳</sup> به کنش بازیگران معنا می‌بخشد، هدایت‌گر انواع رفتار جمعی‌اند و به‌مثابه ایدئولوژی‌ای هستند که نارضایتی‌ها و فشارها را متبلور ساخته و راه‌های رفع آن‌ها را نشان می‌دهد. در این عقاید که وجود تهدیدات و توطئه‌ها مطرح می‌شود، ارزیابی مثبتی از پیامدهای پیروزی تلاش جمعی ارائه می‌شود (Smelser, 2001, pp.12-13).

۴. عوامل تسریع‌کننده<sup>۴</sup> حوادث خاصی هستند که موجب ورود افراد به عرصه عمل می‌شوند و رفتار جمعی بالفعل را تحقق می‌بخشند؛ این در حالی است که شرایط مساعد، فشار و باورها نمی‌توانند در یک زمان و مکان واحد یک رفتار جمعی را ایجاد کنند؛ بلکه این‌ها نوعی زمینه پدید می‌آورند که شرایط را برای تمایل به یک رفتار جمعی فراهم می‌کنند.

۵. بسیج مشارکت‌کنندگان به عنوان تنها شرط ضروری پس از استقرار عوامل تعیین‌کننده مزبور کنش و داشتن گروه است؛ یعنی بسیج یک گروه هماهنگ همراه با شبکه‌های ارتباطی و پشتوانه‌های مالی. این به معنای شروع رفتار جمعی و فرایند بسیج است که در آن رفتار رهبران حائز اهمیت است.

<sup>1</sup> Structural Conduciveness

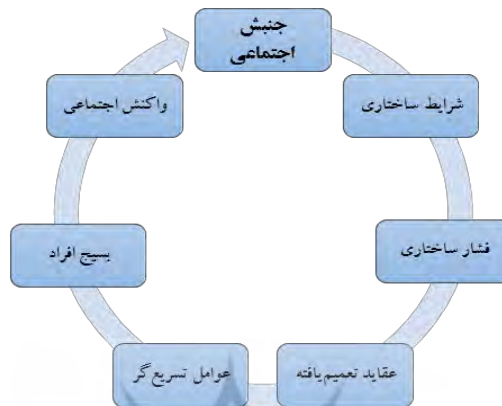
<sup>2</sup> Structural Strain

<sup>3</sup> Generalized Beliefs

<sup>4</sup> Precipitating Factors



۶. عملکرد کنترل اجتماعی عبارت است از پاسخ حکومت به جنبش به صورت ایجاد اصلاحات، انعطاف، مذاکره، پاسخ‌گویی و سرکوب. در اینجا می‌توان به کارایی و عملکرد نیروهای انتظامی، دادگاه‌ها، مطبوعات، رهبران اجتماعات، رهبران دینی و غیره اشاره کرد (Smelser, 2001, pp.23-24).  
با اعمال مؤلفه‌های شش‌گانه نظریه اسملسر می‌توان از ویژگی کلی‌گویی نظریات پیرامون رفتار جمعی کاست و دامنه وقوع جنبش‌ها را از طریق نادیده گرفتن عوامل نامرتبط، محدودتر و مشخص‌تر ساخت (Smelser, 2001, pp.461-462).



شکل ۱: عوامل ظهور جنبش‌ها در تئوری رفتار جمعی اسملسر

#### کاربست نظریه رفتار جمعی در تبیین ساختاری جنبش‌روشنایی

در ادامه، روند ارزش افزوده که در آن تعیین‌کننده‌های اصلی ایجاد جنبش‌روشنایی با یکدیگر ترکیب شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد. سعی شده است تا هر تعیین‌کننده با توجه به نقش مجزا و تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آن مطالعه شود.

#### شرایط مساعد ساختاری

دموکراسی در افغانستان تغییرات آشکاری در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی این کشور به وجود آورده است. در ادامه سعی می‌شود تا دگرذیسی‌های ناشی از ورود دموکراسی در افغانستان و شرایط مساعدی که برای جنبش‌های اجتماعی (از نوع مسالمت‌آمیز) فراهم شده است، بررسی شود.

#### قانون اساسی دموکراتیک

قانون اساسی ۲۰۰۳م. افغانستان مهم‌ترین قاعده ساختی نظام سیاسی این کشور (جمهوری اسلامی) است. ماهیت دموکراتیک این قانون اساسی آن را از قوانین اساسی گذشته افغانستان متمایز می‌سازد. برخلاف برخی از قوانین اساسی گذشته که مذهب حنفی را به‌عنوان مذهب رسمی افغانستان اعلام می‌داشت نکته

کاملاً جدید در اینجا بخصوص در ارتباط با شیعیان این است که برای اولین بار در قانون اساسی، نفی تبعیض بر پایه مذهب به صراحت وارد شده است. در مقدمه قانون اساسی بر رفع تبعیض و خشونت، آزادی و حقوق اساسی مردم تأکید شده است. ماده ۲ قانون اساسی همه اقوام و مذاهب را دارای حقوق برابر دانسته است (Mohaghi, Mohaghi & Mohaghi, 2014, p.396). طبق ماده ۶ «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف [توسعه] متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد». یکی از گام‌های نخست در این عرصه پذیرش منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط دولت افغانستان است (ماده ۷) (Danesh, 2012, p.736).

علاوه بر مفاد قانونی که بر اصول دموکراسی تأکید دارند و افق‌های جدیدی را پیش روی اقلیت‌های قومی و مذهبی به‌ویژه هزاره‌جات شیعه گشوده است، مواد ۳۶ و ۶۶ قانون اساسی را می‌توان در تحلیل جنبش روشنائی به کار بست. طبق ماده ۶۶ نامزدان ریاست‌جمهوری می‌بایست، معاونان پیشنهادی خود را مشخص کنند. پیش‌بینی پست معاونان ریاست‌جمهوری از ظرفیت‌های مهم قانون اساسی برای هزاره‌ها محسوب می‌شود. اگرچه در این ماده تصریح نشده است که معاون حتماً باید شیعه و از قوم هزاره باشد، طبق بافت قدرت و پایگاه اجتماعی در افغانستان به نظر می‌رسد که هر نامزد ریاست‌جمهوری مجبور خواهد بود که حداقل یکی از معاونان خود را از شیعیان نامزد کند (Ahmadi, 2004, p.193). تاکنون در هر سه حکومت عصر پسا طالبان یکی از معاونین ریاست‌جمهوری از قوم هزاره و ولایات مرکزی افغانستان بوده است<sup>۱</sup>. این معاونین به عنوان رهبران بسیج جنبش روشنائی توانستند نخستین نقش را در این جنبش ایفا کنند. طبق ماده ۳۶ «اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح‌آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون، اجتماع و تظاهرات نمایند». همچنین طبق ماده ۳۵ «اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها<sup>۲</sup> تأسیس نمایند». هدف قانون‌گذار از وضع این ماده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<sup>۱</sup> کریم خلیلی از قوم هزاره و ولایت وردک معاون دوم در حکومت موقت و دو دوره ریاست‌جمهوری حامد کرزای بوده است. سرور دانش از قوم هزاره و ولایت دایکنندی معاون دوم دوره سوم ریاست‌جمهوری (اشرف غنی) است. محمد محقق از قوم هزاره و ولایت بلخ از معاونین دولت انتقالی و معاون دوم ریاست‌اجرایی افغانستان (عبدالله عبدالله) است.

<sup>۲</sup> منظور از جمعیت انواع کنش‌ها و رفتارهای جمعی مسالمت‌آمیز همچون تشکیل حزب، سندیکا، انجمن و غیره است.

جلوگیری از فعالیت‌های مسلحانه مخالفین دولت و خشونت حرکت‌های اجتماعی و احزاب افغانستان بوده که در تاریخ این کشور بسیار رخ داده است (Danesh, 2012, p.740).

علاوه بر قانون اساسی با مطالعه قانون اجتماعات، اعتصابات و تظاهرات افغانستان می‌توان تأکید صریح و مکرر قانون‌گذار بر جلوگیری از سرکوب دولتی و خشونت اجتماع‌کنندگان را مشاهده کرد. تصویب قانون اجتماعات در نخستین سال‌های استقرار دولت انتقالی (۲۰۰۲م). حاکی از توجه دولت‌مردان افغان به سازمان‌دهی و کنترل حرکت‌های جمعی است. در جدول ۱ مواد قانون اجتماعات که بر خشونت-زدایی تأکید دارند ذکر شده است (Afghanistan's Justice Ministry, 2002).

جدول ۱: مواد قانون اجتماعات، اعتصابات و اعتراضات افغانستان بر منع خشونت

ماده	مفاد	ماده	مفاد
۶	تأمین امنیت اجتماع‌کنندگان توسط دولت	۱۹	توقف اجتماع در صورت توسل به خشونت
۷	مشخص کردن زمان، محل و مسیر اجتماع الزام به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر منع خشونت، تخریب و مبارزه مسلحانه	۲۴	تعقیب قضایی رهبران حرکت‌های اجتماعی در صورت دعوت به خشونت
۸	ممنوعیت اجتماع در کنار مؤسسات نظامی، ذخایر مواد منفجره و مراکز درمانی	۲۶	ممنوعیت حضور منسوبین قوای مسلح <sup>۱</sup> در اجتماعات
۱۱	ممنوعیت نیروهای امنیتی از برخورد (مسلحانه) با اجتماع‌کنندگان	۲۷	پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماع‌کنندگان از طریق مذاکره
۱۷	متوسل نشدن ارگان‌های محلی به زور و اجبار	۲۸	مصونیت نمایندگان اجتماع‌کنندگان

## تقسیم حزبی و قومی قدرت

در اجلاس بین‌المللی بُن‌یکی از راه‌های جلوگیری از جنگ داخلی افغانستان تقسیم قدرت در میان احزاب و اقوام دانسته شد. در کابینه دولت موقت<sup>۲</sup> (دسامبر ۲۰۰۱م). دو پست معاونت ریاست‌جمهوری و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> وزارت‌های داخله، دفاع و ریاست عمومی امنیت ملی

<sup>۲</sup> یکی از مصوبات اجلاس بن، تشکیل دولت انتقالی به مدت دو سال پس از سپری‌شدن مدت دولت موقت و سرانجام برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای ملی در افغانستان بود.

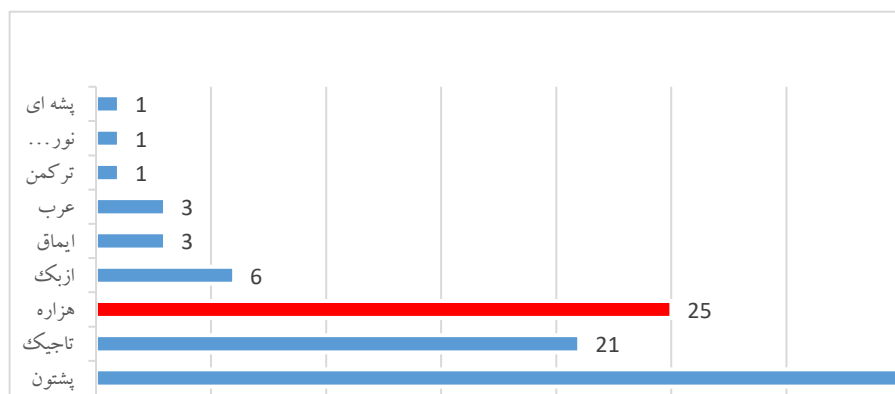
پنج وزارتخانه<sup>۱</sup> و در کابینه دولت انتقالی (ژوئن ۲۰۰۲م.) یک پست معاونت ریاست جمهوری و هفت وزارتخانه برای شیعیان در نظر گرفته شد. در کابینه نخستین دولت منتخب (۲۳ دسامبر ۲۰۰۴م.)، کریم خلیلی (معاون رئیس‌جمهور)، سرور دانش (وزیر دادگستری)، عنایت‌الله قاسمی (وزیر حمل‌ونقل و راه-سازی)، امیرشاه حسن‌یار (وزیر تحصیلات عالی)، صدیقه بلخی (وزیر شهدا و معلولین)، نادرعلی مهدوی (وزیر مشاور)، قربان‌علی عرفانی (وزیر مشاور) و آیت‌الله صالحی (عضو شورای عالی قضایی) از قوم هزاره بودند (Mohaqq Daykondi, 2006, pp.122-124). با حضور نمایندگان برجسته هزاره و شیعه در ساختار قدرت آنان نیز موظف به حفظ نظام جمهوری اسلامی افغانستان شده‌اند. در غیر این صورت نخواهند توانست همچون گذشته در رقابت‌های سیاسی آن‌گونه که برای خود نقش و سهم مهمی قائل هستند قدرت یابند.

### انتخابات و قدرت‌یابی اقلیت‌ها

بر اساس ماده ۴ قانون اساسی ۲۰۰۴م. (اصل نمایندگی و انتخابات مستقیم) طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۱م. هشت انتخابات در افغانستان برگزار شده است: سه انتخابات ریاست‌جمهوری (۲۰۰۴، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴م.)، سه انتخابات شوراهای ولایتی (۲۰۰۵، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴م.) و دو انتخابات مجلس نمایندگان (۲۰۰۵ و ۲۰۱۰م.). اصل انتخابات زمینه‌های ورود بیشتر اقوام به سیاست را فراهم ساخت و مرزبندی رقابت‌های سیاسی را دگرگون ساخت. این تحول بیش از همه در مجلس قابل ردیابی است. طی این تحول تعداد نمایندگان قوم هزاره به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و در مقابل از تعداد نمایندگان قوم پشتون کاسته شده است. بر اساس شکل ۱، ۲۵ درصد اعضای دومین مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) یعنی ۶۱ نماینده متعلق به قوم هزاره است. در حالی که هزاره‌ها در مجلس نخست (۲۰۰۵م.) ۴۳ نماینده داشتند<sup>۲</sup> Feizi, Hosseini & 2010, pp.18-23).

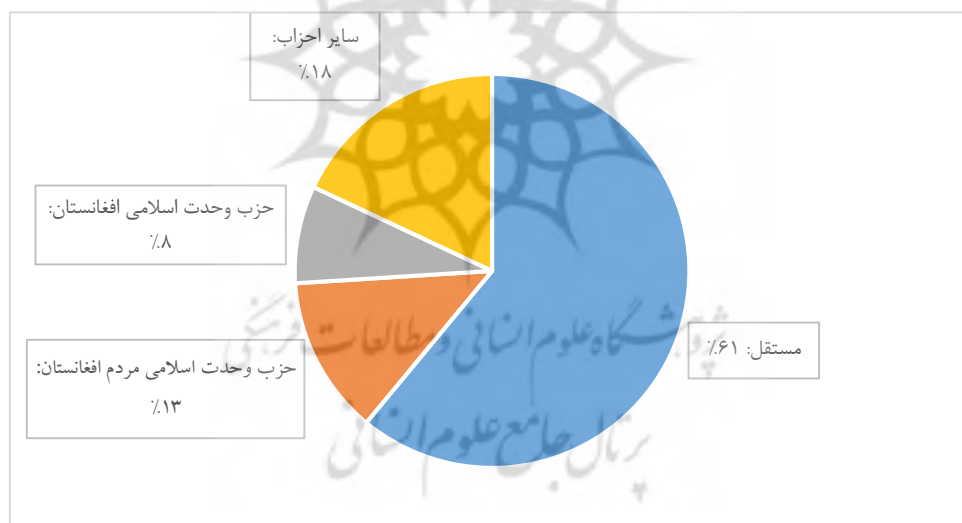
<sup>۱</sup> محمد محقق (وزیر برنامه‌ریزی و معاون رئیس‌جمهور)، سیما ثمر (وزیر امور زنان و معاون رئیس‌جمهور)، مصطفی کاظمی (وزیر بازرگانی)، حسین انوری (وزیر کشاورزی و دامداری (زراعت و مالدار) و سلطان حمید (وزیر راه و ترابری (وزیر فواید عامه)).

<sup>۲</sup> البته در میان نمایندگان راه‌یافته هزاره به مجلس نمایندگان از مذهب تسنن حضور دارند. همچنین یک نماینده هزاره اسماعیلیه و چندین نماینده دیگر از قوم بیات و قزلباش نیز در جمع نمایندگان مربوط به قوم هزاره محسوب شده‌اند.



نمودار ۱: تفکیک قومی نمایندگان در دومین مجلس (درصد)

بر اساس نمودار ۲، ۶۱ درصد نمایندگان قوم هزاره (۳۷ نماینده) در مجلس ۲۰۱۰م. از چهره‌های مستقل هستند. پس از نمایندگان مستقل، حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان به رهبری محمد محقق با ۱۳ درصد و حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری کریم خلیلی با ۸ درصد کرسی‌های نمایندگی هزاره‌ها را در مجلس نمایندگان دارند. کثرت جمعیت نمایندگان مستقل، حاکی از شکاف و رقابت بین رهبران سنتی و مدرن هزاره‌ها است (Hosseini & Feizi, 2010, p.24).



شکل ۲: موضع سیاسی نمایندگان هزاره در مجلس (۲۰۱۰م.)

### رشد چشمگیر رسانه‌های اجتماعی

با سقوط طالبان رسانه‌های چاپی، شنیداری و دیداری رشد چشمگیری در افغانستان داشته‌اند. در رشد رسانه‌ها از یک سو تصریح قانون اساسی (ماده ۱۶) بر نشر آزاد مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبان‌های رایج در افغانستان (Danesh, 2012, p.738) و از سوی دیگر تلاش‌های داخلی و حمایت‌های بین‌المللی سهم بسزایی داشته است؛ به‌ویژه اینکه سیاست‌های ضد رسانه‌ای طالبان تأثیر مهمی در این خصوص داشت. تقریباً تمامی گروه‌ها، احزاب و اقلیت‌های قومی و مذهبی از چنین شرط مساعد ساختاری برای پیشبرد برنامه‌ها و تحقق اهدافشان بهره می‌گیرند. اما این فرصت در تقویت فرهنگ سیاسی و مطالبه-خواهی هزاره‌ها رشد چشمگیرتری داشته است. به‌گونه‌ای که عناوین معنادار روزنامه‌ها و مجلات قوم هزاره نظیر جمهوریت، مشارکت ملی، اقتدار ملی، توسعه، گفتمان نو و کوثر (Nazari, 2006, p.203) حاکی از پیگیری مطالبات و دغدغه‌های جدید این قومیت و مبارزه رسانه‌ای آنان جهت تحت‌فشار قرار دادن دولت است.

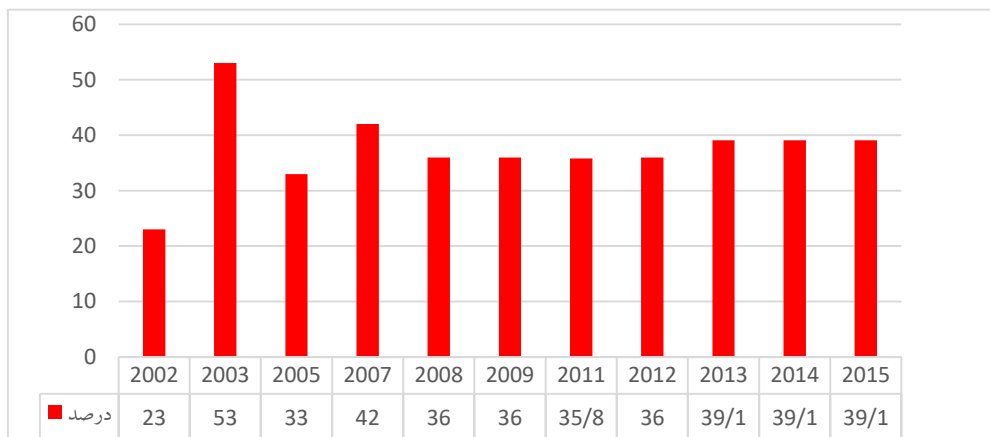
### فشار ساختاری

افغانستان در کنار تمامی پیشرفت‌های اخیر کماکان از مشکلات اجتماعی متعددی که منشأ برخی از نارضایتی‌های داخلی و رفتارهای جمعی بوده، رنج می‌برد. در این نوشتار محرومیت اقتصادی و تشدید شکاف‌های قومی از جمله فشارهای ساختاری ظهور جنبش روشنائی شناسایی شده‌اند.

### محرومیت اقتصادی

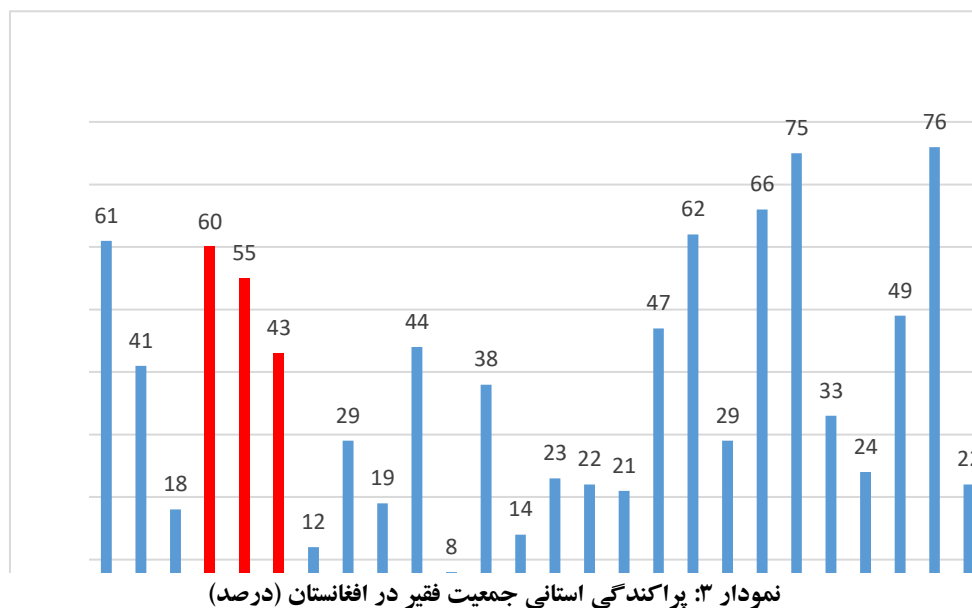
محرومیت‌های اقتصادی یکی از عوامل تسریع‌کننده اعتراضات جمعی و نارضایتی‌های داخلی در افغانستان طی سال‌های اخیر بوده است. از مصادیق مهم محرومیت فقر اقتصادی شدید است؛ به‌گونه‌ای که رشد روزافزون جمعیت فقیر طی یک‌ونیم دهه گذشته به یکی از دغدغه‌های شهروندان افغان مبدل شده است. با بررسی ارقام مربوط به جمعیت فقیر می‌توان به‌شدت این فشار ساختاری پی برد. جمعیت زیر خط فقر<sup>۱</sup> در این کشور در سال ۲۰۰۲م. ۲۳ درصد برآورد شده است. اما این جمعیت در سال ۲۰۰۳م. به ۵۳ درصد رسید. در دهه نخست قرن ۲۱م. دولت نتوانست از میزان این جمعیت بکاهد. در سال‌های پس از ۲۰۱۰م. این روند منفی ادامه یافت و بر تعداد جمعیت فقیر افزوده شد؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵م. این جمعیت به ۳۹/۱ درصد رسید (نمودار ۲) (Population below poverty line, 2018).

<sup>1</sup> Population Below Poverty Line



نمودار ۲: میزان جمعیت فقیر در افغانستان

طبق پراکندگی جمعیت فقیر در افغانستان (نمودار ۳) ولایات مرکزی (و تا حدودی شمال شرقی) که شیعیان و هزاره‌ها در آن سکونت دارند، دچار محرومیت و فقر شدیدتری هستند. بنابراین شهروندان این ولایات با هدف نفی تبعیض تقاضای افزایش طرح‌های کلان توسعه در منطقه خود دارند. برخی از جریان‌های هزاره این محرومیت را تعمدی (سیستماتیک) و ناشی از ادامه روند تاریخی تبعیض‌های قومی می‌دانند. گروه دیگر از هزاره‌ها بر این باورند که هیچ‌گاه به آنان اجازه داده نشده است تا به‌عنوان زمین‌داران بزرگ یا تجار صاحب سرمایه فعالیت کنند و نقش مهمی در تعاملات اقتصادی کشور داشته باشند، بلکه صرفاً به‌مثابه کارگران مزارع و دهقانان فقیر زندگی می‌کرده‌اند (Nazari, 2006, p.192). در نمودار ۳ میزان پراکندگی جمعیت فقیرنشین افغانستان به تفکیک ولایات این کشور آورده شده است (Afghanistan's economy ministry, 2011).



### تشدید شکاف‌های قومی

در خصوص رابطه بین نوسازی و شکاف‌های اجتماعی به‌ویژه در کشورهای چندقومی مثل افغانستان، دو رهیافت کلان وجود دارد. پاره‌ای از محققان (کلاسیک‌ها) معتقدند که اختلاف‌های قومی در جریان نوسازی رنگ می‌بازند، اما نظریه‌پردازان جدید معتقدند که مدرنیزاسیون نمی‌تواند عامل استحاله گروه‌های قومی باشد، بلکه گسترش ارتباطات و مراودات در عین این که اقلیت‌ها را از ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی‌شان آگاه می‌سازد باعث می‌شود که به تفاوت‌های خود با دیگران آگاه شوند (Sahadat & Ghavvammaleki, 2015, pp.212-213). منطق نظری رهیافت دوم در تحلیل نقش شکاف‌های قومی افغانستان در بروز جنبش‌های روشنایی کارآمدتر است؛ زیرا اگرچه یکی از اهداف دموکراسی، همگرایی سیاسی است، می‌تواند زمینه‌های واگرایی را در جامعه چندقومی افغانستان به وجود آورد. اقلیت‌های قومی و مذهبی این کشور که اکنون از طریق فرصت‌هایی از قبیل آموزش، تحصیلات عالی و رسانه‌های اجتماعی، از حقوق و تکالیف و نیز تاریخ همراه با محدودیت و محرومیت اجتماعی خود آشنا شده‌اند، در صدد احقاق حقوق تزییع شده و کسب قدرت در چارچوب مناسبات ساختاری جدید برآمده‌اند. فرصت و رقابت آزاد اقوام بر سر قدرت و منابع داخلی بر میزان تشدید شکاف‌های قومی تأثیر گذاشته است؛ البته این شکاف‌ها برخلاف گذشته کمتر منجر به خشونت می‌شود. همچنین قاعده‌های ساختی



همچون انتخابات، آزادی و برابری از جمله فرصت‌های مساعد ساختاری هستند که امکان رقابت شدید و مسالمت‌آمیز اقلیت‌های افغان با اکثریت جامعه را فراهم آورده است. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد کرد که تلاش اقلیت‌ها جهت دسترسی به منابع و منافع قدرت سیاسی و اقتصادی بر میزان شدت شکاف-های اجتماعی در افغانستان تأثیرگذار بوده و خواهد بود.

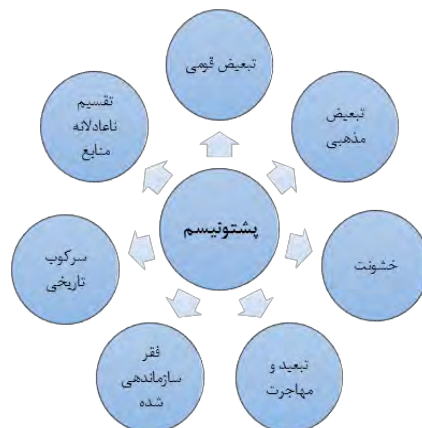
#### عقاید تعمیم‌یافته

یکی از ویژگی‌های بارز اقلیت‌های یک جامعه نگاه انتقادی آنان به اکثریت (گروه حاکم) است. جنبش روشنایی نیز محصول تفکر انتقادی و شکوه‌گر هزاره‌ها از وضعیت تاریخی و حتی فعلی آن‌ها بود. باورهای مشترک اینان که منجر به بسیج جنبش روشنایی شد، در یک کلان‌روایت یعنی پشتون‌گرایی قابل تشریح و تبیین است. در ذیل این کلان‌روایت روایت‌هایی چون سرکوب تاریخی هزاره‌ها و تبعیض قومی، که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود، معنادار خواهد بود. از نظر شیعیان (هزاره و غیر هزاره) اکثر حکومت‌های افغانستان بر ایجاد هژمونی یک قوم (پشتون) و مذهب خاص (تسنن) تکیه نموده‌اند و برای کسب مشروعیت در میان اکثریت جامعه، رویکرد فرقه‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند که در این بین شیعیان افغان با سرکوب‌های شدیدی روبه‌رو می‌شده‌اند (Ahmadi, 2004, p.180). این اقلیت معتقد است که در ساختار قدرت نقش مهمی نداشته‌اند؛ به گونه‌ای که در طول تاریخ افغانستان مدرن از سال ۱۷۴۷م. تا ۱۹۷۰م. به‌عنوان شهروند درجه دوم بوده‌اند. این در حالی است که هزاره‌ها پیش‌ازین (۱۷۴۷م.) سهمی چشمگیر در دوره‌هایی چون افشاریان و قاجاریان به‌ویژه عرصه نظامی‌گری برای خود متصورند (Zahmatkesh & Shafae, 2014, pp.190-191).

هزاره‌ها دو عصر حکومت‌رانی عبدالرحمن خان و طالبان را از تلخ‌ترین دوران حیات اجتماعی خود که مسبب آن را نظام‌های اقتدارگرای پشتون می‌دانند تلقی می‌کنند. در حکومت عبدالرحمن خان هزاره-جات سرکوب شدند. شاید بتوان قیام هزاره‌ها (۱۸۹۳-۱۸۹۱م.) در برابر عبدالرحمن خان را نخستین و مهم-ترین جریان سیاسی-اجتماعی آنان دانست که با رویکردی انقلابی و خشونت‌آمیز علیه حکومت مرکزی صورت گرفت<sup>۱</sup> (Zahmatkesh & Shafae, 2014, pp. 209). پس از دوره‌ای طولانی این جمعیت در دهه دموکراسی (۱۹۷۴-۱۹۶۴م.) توانست مرحله جدیدی از حیات و مبارزات سیاسی خود را تجربه کند.

<sup>۱</sup> این جریان به دلایلی همچون بی‌تجربگی سیاسی هزاره‌ها و سرکوب دولتی شکست خورد.

اما نظام اقتدارگرایانه داوودخان، تجاوز شوروی، جنگ داخلی مجاهدین و سپس ظهور طالبان ورود و پایداری آنان در سیاست را به تناسب وزن اجتماعی شان محدود ساخت (Nazari, 2006, p.192).



شکل ۳: عقاید بین‌الاذهانی قوم هزاره و شیعیان در افغانستان

#### عوامل تسریع‌کننده

تصویب طرح تغییر مسیر خط انتقال برق ترکمنستان به افغانستان از بامیان به سالنگ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵) مشعل جنبش روشنایی را برافروخت. دولت به دلیل کوتاه‌بودن مسیر (در حدود ۸۰ کیلومتر) و کاهش هزینه‌های مسافت انتقال انرژی، مسیر سالنگ را به عنوان مسیر عبور خط برق ترکمنستان اعلام کرد. این تصمیم عقاید بین‌الاذهانی هزاره‌ها را به یک واقعیت عینی مبدل ساخت. از نظر قوم هزاره تغییر مسیر خط انرژی از ولایات مرکزی منافی قواعد ساختی حاکم و صحنه‌ای بر تبعیض، بی‌عدالتی و پشتون‌گرایی نظام حاکم است. مردم بامیان و سایر ولایات مرکزی<sup>۱</sup> امیدوار بودند که با اجرای پروژه برق توتاپ این منطقه از نظر اقتصادی و رفاه عمومی متحول شود. عمده فعالیت بامیان صنایع دستی و کشاورزی است و یکی از دلایل عدم رشد تولیدات و بخش صنعت مشکل دسترسی به انرژی برق بوده است. لذا، پروژه توتاپ برای هزاره‌ها به منزله تسریع روند توسعه اقتصادی تلقی شده است (Manshadi, 2016).

<sup>۱</sup> با تغییر مسیر خط انتقال برق، علاوه بر بامیان ولایت‌های دایکندی، بخش‌های از بغلان و میدان وردک که سکونت‌گاه اصلی هزاره‌ها است از انرژی دور می‌مانند.

**بسیج مشارکت کنندگان**

مهم‌ترین مرحله در تحلیل جنبش روشنایی مرحله بسیج است. بدون رهبری و حضور نخبگان بسیج-کننده، چنین جنبشی سازمان‌دهی نمی‌شد. نخبگان این اقلیت توانستند پیروان عقاید مشترک را برای یک رفتار جمعی بسیج کنند. نخست از سران حکومت خواسته شد که پروژه توتاپ از مسیر اصلی‌اش عبور کند. پس از اینکه دولت به این درخواست واقعی نهاد، رهبران هزاره وارد مرحله بسیج شدند و بزرگ‌ترین راه‌پیمایی ضد دولتی در تاریخ ۱۶ ساله اخیر افغانستان را رقم زدند (Mousavi, 2016). در مرحله نخست بسیج<sup>۱</sup> تمامی جناح‌های سیاسی و فعالان مدنی هزاره به‌صورت بی‌سابقه‌ای متحد شده و حتی برخی جریان‌های غیر هزاره به این اعتراضات پیوستند. اما در مرحله دوم بسیج (تظاهرات دوم اسد/مرداد ۱۳۹۵) کریم خلیلی، محمد محقق و شماری دیگر از رهبران این جنبش که در ساختار قدرت سهمی داشتند از جنبش کناره‌گیری کردند. این کناره‌گیری زمینه را برای رهبران جوان و تحصیل‌کرده هزاره فراهم کرد. لذا این جنبش در دو جبهه درگیر شد: در جبهه‌ای با رهبران سنتی تا در طرح مطالبات مردم ابتکار عمل را در اختیار بگیرند و در جبهه‌ای دیگر با دولت برای اینکه این مطالبات را مطابق خواست این جنبش قبول کند. بدین سان، شکاف و دوگانگی بین رهبران سنتی و جدید این جنبش به وجود آمد. در این رقابت، نخبگان جدید این مقامات را به محافظه‌کاری، دست‌نشانده‌گی و خیانت محکوم می‌کردند (Mousavi, 2016). با این وجود، رهبران سنتی و مدرن هزاره به این نتیجه رسیدند که برای تغییر تصمیم دولت می‌بایست از کانال‌های مدنی بهره جست. مقتضیات ساختار در حال‌گذار افغانستان چنین مجراهای مطالبه‌گری و اجتماع‌گرایی را در اختیار آنان قرار داده و یا به آنان حکم می‌کرد. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از:

**تشکیل شورای عالی مردمی**

از خصوصیات برجسته جنبش روشنایی ایجاد یک نهاد با عنوان شورای عالی مردمی که اعلامیه‌های منظم و تصمیم‌گیری‌های منسجم ارائه می‌کرد و ارتباط پیوسته با مخاطبان برقرار می‌ساخت بود (Vaezi, 2016). اعضای این نهاد که متشکل از قوم هزاره هستند عبارت بودند از: محمد عارف رحمانی (نماینده غزنی در مجلس)، احمد بهزاد (نماینده هرات در مجلس)، داوود ناجی (روزنامه‌نگار)، شاه گل رضایی (نماینده زن) (غزنی در مجلس)، ذوالفقار امید (رهبر حزب کار و توسعه)، غلام حسین ناصری (نماینده میدان وردک در مجلس)، جعفر مهدوی (نماینده کابل در مجلس)، عبدالرحمان شهیدانی (نماینده بامیان و

<sup>۱</sup> ۲۰ اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ در مصلای مزاری در غرب کابل

عضو کمیسیون محیط‌زیست و منابع طبیعی مجلس)، ریحانه آزاد (نماینده روزگان در مجلس)، تقی امینی (استاد دانشگاه) و اصغر سروش. از نخستین کارکردهای این اعضا، تأکید بر اعتراضات مردمی و فراخواندن مردم در مشارکت و مشورت پیرامون اقدامات بعدی جنبش بود (Vafae, 2016).

#### راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز

چهره‌های مطرح جنبش روشنایی می‌کوشیدند خواسته‌های خود را در یک برهه زمانی کوتاه و در قالب سازمان‌دهی اعتراض عمومی به‌دست آورند. از نظر اینان استراتژی برگزاری تجمعات وسیع، تأثیرات اثربخش سیاسی گسترده‌ای خواهد داشت (Kavari, 2016). نخست، ده مسیر برای برگزاری تظاهرات در کابل مشخص گردید، اما محل اصلی تجمع در مقابل ارگ ریاست‌جمهوری اعلام شد (Baktash, 2016). ایده آوردن «آب‌ونان» به‌منظور راه‌اندازی تظاهرات نامحدود و نیز برگزاری تظاهرات مشابه و هم‌زمان در برابر مقر برگزاری نشست بروکسل<sup>۱</sup> از دیگر ابتکارات رهبران جنبش به‌منظور امیدبخشیدن به شرکت‌کنندگان بود (Mousavi, 2016). از زمان اولین اعتراض جنبش روشنایی، معروف به ۲۷ ثور (اردیبهشت) تا سال ۱۳۹۶ در حدود ۳۳ تظاهرات در داخل و خارج از افغانستان صورت گرفت (Shirshahir, 2017).

#### بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی

هواداران جنبش روشنایی تلاش گسترده‌ای کردند که با استفاده حداکثری از شبکه‌های اجتماعی هم به اعضای جنبش در حرکت‌های جمعی انگیزه داده و هم در داخل و خارج از کشور آگاهی‌بخشی صورت گیرد (Mousavi, 2016). اینان از طریق راه‌اندازی چندین کمپین در توئیتر و فیس‌بوک توانستند توجه گسترده‌ای را به جنبش جلب کنند که پیامد آن افزایش فشار بر حکومت کابل بود. هواداران جنبش روشنایی در یک اقدام بی‌سابقه، با حدود ۷۷ هزار کامنت به زبان انگلیسی طی دوازده ساعت توانستند صفحه فیس‌بوک سازمان ملل را آماج دیدگاه‌های اعتراضی‌شان قرار دهند و پس از حمله دوم اسد (مرداد<sup>۲</sup>) به ایجاد یک کمیسیون بی‌طرف از سوی سازمان ملل برای بررسی آن پافشاری کردند. دیدگاه‌های کاربران نشان‌گر آن است که هواداران جنبش روشنایی غالباً از یک مجموعه قشر دانشگاهی و آشنا به مجراهای حقوقی و نهادی تشکیل شده است. این جمعیت تحصیل‌کرده از طریق رسانه‌ها رهبران حکومت افغانستان را در سطوح ملی و بین‌المللی تحت فشار قرار می‌دادند (Nouri, 2015).

<sup>۱</sup> نشست بروکسل در بلژیک (۴ و ۵ اکتبر) با موضوع کمک‌های توسعه‌ای جامعه جهانی به افغانستان برگزار شد.

<sup>۲</sup> در عملیات انتحاری داعش که در میان معترضین جنبش روشنایی (میدان دهم‌زنگ) کابل رخ داد، ۸۶ نفر شهید و بیش از ۴۰۰ نفر مجروح شدند.

**توجه به نظافت شهری**

در جریان برگزاری راهپیمایی‌ها، اعضای جنبش با تمیز ساختن مسیر تظاهرات و اهداء گل به نیروهای امنیتی، صلح‌خواهی و روش مسالمت‌آمیز خود را به نمایش گذاشتند. نظافت شهری و اهداء گل، یکی از نمادهای بهره‌مندی ظرفیت جنبش برای ایجاد سرمایه اجتماعی شهروندی و درک طرفداران آن از شناخت مرز و اشتراکات بین منافع اقتصادی، سیاسی و امنیت اجتماعی بود. این عمل همراهی بسیاری از نیروهای امنیتی با آنان را به همراه داشت و از اینکه جنبش یک حرکتی شورشی تصور شود، جلوگیری شد (Rezvani, 2016).

**عملکرد کنترل اجتماعی**

واکنش دولت افغانستان به جنبش روشنایی بیش از هر چیز به قواعد ساختاری و ماهیت مسالمت‌آمیز جنبش بستگی داشت. از یک‌سو، قانون اساسی و قانون اجتماعات اجازه سرکوب دولتی جنبش‌های غیر ارزشی را نمی‌داد و از سوی دیگر به موجب رویکرد غیرمسلحانه جنبش روشنایی، دولت رویکردی غیرنظامی درپیش گرفت. در ادامه به عملکرد و استراتژی‌های دولت‌مردان افغان در برابر جنبش پرداخته می‌شود:

**مذاکره با رهبران جنبش**

برای نخستین بار در تاریخ اجتماعات افغانستان حکومت قبل از برپایی تظاهرات، به اعزام چند نماینده ارشد خود اقدام کرد تا با رهبران جنبش، گفت‌وگو و مذاکره کنند. این در حالی است که دولت‌های پیشین به سادگی اعلام آمادگی برای مذاکره با مخالفین نمی‌کردند. دولت قبل از اعتراضات (۲۷ ثور و دوم اسد) وارد مذاکره با شورای عالی مردمی شد. رهبران جنبش وقتی دولت وارد مذاکره با آنان شد ترجیح دادند تا پیشنهاد دولت را بپذیرند (Soheil, 2016). دولت‌مردان و رهبران جنبش معتقد بودند که گفت‌وگوهای سازنده و تعامل برای دستیابی به هدف می‌تواند با حداقل هزینه ممکن باشد. پس از یک سال، نشست مشترک رئیس‌جمهور (اشرف غنی) با برخی از رهبران جنبش برگزار شد. در این دیدار رئیس‌جمهور حرکت‌های مدنی را مورد استقبال حکومت قرار داد و قانون اساسی ۲۰۰۴م. را به‌عنوان وثیقه ملی ضامن حق شهروندان تلقی کرد. سرور دانش نیز جنبش روشنایی را جریانی بی‌بدیل مدنی در تاریخ افغانستان دانست و قرار شد که مراسم شهدای دوم اسد با حضور همه اعضای خانواده‌های آن‌ها در کاخ ریاست جمهوری برگزار شود (Arvin, 2017).

### تأمین امنیت تظاهرکنندگان

دولت افغانستان در برگزاری تظاهرات دوم اسد خود را موظف به تأمین امنیت مشارکت‌کنندگان ساخت. اگرچه دولت وقوع حملات تروریستی را در جریان تظاهرات هشدار داده بود، عملیات انتحاری داعش توانست کارآمدی آن را در عرصه تأمین امنیت معترضین به چالش بکشاند (Soheil, 2016). با این وجود، اعلام مسئولیت‌پذیری دولت پسا طالبان در برابر جنبش که ناشی از تعهدات ساختاری است نشان از تغییر مهم در روابط این نهاد با رفتارهای جمعی است.

### ایجاد کمیسیون ملی حقیقت‌یاب

دولت اگرچه از طریق مذاکره توانست رهبران سنتی جنبش را وارد گفتگو سازد، برای سایر رهبرانی که مذاکره را نپذیرفتند<sup>۱</sup> سیاستی دیگر در پیش گرفت. دولت با ایجاد یک کمیسیون مسئله پروژه توتاپ را در دستور کار قرار داد. اعضای این کمیسیون سیزده نفری<sup>۲</sup> موظف شدند تا طی ده روز اسناد و مدارک مربوط به طرح کلان بیست‌ساله برق به‌ویژه شرکت عهده‌دار<sup>۳</sup> را بررسی و ارزیابی کنند. همچنین این کمیسیون می‌بایست دلایل انتخاب و رد هر دو مسیر بامیان و سالنگ را روشن می‌ساخت. اما برخی از نمایندگان و نخبگان هزاره آن را کمیسیون حکومتی و فاقد صلاحیت دانستند. از نظر اینان، هیئت حقیقت‌یاب تنها زیر نظر مراجع معتبر بین‌المللی می‌تواند به این مسئله رسیدگی کند (Deutsche Welle News, 2016). سرانجام طبق نتایج کمیسیون دولت اعلام داشت که یک مسیر فرعی ۲۲۰ مگاواتی را که به ۲۰ هزار خانه در بامیان برق‌رسانی می‌کند در دستور کار قرار داده است (Shirshahir, 2018). اگرچه برخی از اعضای جنبش با این تصمیم مخالفت کردند و خواهان برخورد یکساز حکومت با شهروندان مطابق با قانون اساسی شدند، تفاهم‌نامه تمدید خط برق ۲۲۰ کیلوواتی دوشی-بامیان بین شرکت برشنا و بانک توسعه آسیا امضاء گردید و قرار شد تا در سه‌ونیم سال آینده تکمیل شود (The office of Afghanistan presidency, 2016).

<sup>۱</sup> رهبران جدید جنبش مایل به مذاکره با دولت بودند اما هرگونه مذاکره را مشروط به لغو مصوبه دولت (معروف به ۱۱ ثور) می‌دانستند. این پیش‌شرط هیچ‌گاه توسط دولت پذیرفته نشد.

<sup>۲</sup> محمدهمایون قیومی (مشاور رئیس‌جمهور)، عمر زاخیلوال (سفیر افغانستان در پاکستان)، عبدالستار مراد (وزیر اقتصاد)، سعادت منصور نادری (وزیر شهرسازی)، فیض‌الله ذکی (معاون شورای امنیت ملی)، محمد اکبری، احمد بهزاد، اسدالله سعادت، برنا کریمی، عبدالقیوم سجادی، حبیب‌الله کلمزی، الماس زاهد و محمدناصر احمد.

<sup>۳</sup> شرکت آلمانی فیشر مسئولیت برنامه کلان تأمین برق افغانستان را بر عهده دارد.

**ادراک و احساس همدلی با جنبش**

پس از عملیات انتحاری داعش، دولت روز سوم اسد را عزای عمومی اعلام و پرچم افغانستان را نیز به صورت نیمه‌افراشته قرار داد. دولت در پرتو قانون اساسی کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین نافذ کشور خود را موظف به حمایت از حقوق و آزادی‌های ملت افغان دانست. دولت که جهت تأمین امنیت به مدت ده روز هرگونه تظاهرات را ممنوع کرده بود به‌منظور کاهش اعتراض‌ها بخصوص پس از عملیات داعش، محل وقوع حمله را به نام میدان شهدای جنبش روشنایی نام‌گذاری کرد.

**پیامدهای سیاسی و اجتماعی جنبش روشنایی**

پیامدهای جنبش روشنایی را می‌توان در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی تجزیه و تحلیل کرد. در ادامه سعی می‌شود تا به مهم‌ترین برون‌دادها و نتایج چنین رفتار جمعی پرداخته شود.

**تحکیم وحدت قومی هزاره‌جات**

موفقیت اولیه جنبش روشنایی در بسیج پرشور آن، عضوگیری یکپارچه و وسیع آن از یک قوم بود. اشتراک قومی و تاریخی هزاره‌جات باعث شد تا مرحله شناخت یکدیگر که غالباً برای بسیاری از جنبش‌ها زمان‌بر و دشوار است و یا غالباً به نتایج مطلوب ختم نمی‌شود، به سهولت پشت سر گذاشته شود. چنین همکاری روانی و مکانیکی نقش بسزایی بر عملکرد جنبش داشت. البته پیش از وقوع جنبش روشنایی حرکت‌های جمعی دیگر قومیت هزاره همچون جنبش تبسم بر میزان همگرایی و یکپارچگی آنان افزود. علاوه بر این، برخی از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های برجسته سیاسی از سایر اقوام افغانستان به نشانه همدلی اجتماعی به حمایت از جنبش روشنایی و قومیت هزاره پرداختند.

**تشدید شکاف سیاسی میان نخبگان سنتی و مدرن هزاره**

اگرچه جنبش روشنایی منجر به تحکیم وحدت اجتماعی و درون‌قومی هزاره‌ها شد، در مقابل و به‌طور پارادوکسیکال موجب شکاف در بین نخبگان برجسته این قوم شد. شکاف در جنبش روشنایی آنگاه به میان آمد که نخبگان جدید برای تحقق اهداف سعی می‌کردند تا سیاست‌ها و اهرم‌های فشاری را اجرا کنند که نخبگان سنتی با آن مخالف بودند. عدالت‌خواهی هواداران جنبش روشنایی منوط به رهبری متحد و رویکردی مسالمت‌آمیز جهت بسیج مردمی بود. اما جنبش در تحقق هدف نخست به علت شکاف میان رهبران تاریخی و جدید هزاره، تا حدودی با شکست مواجه شد. از یک‌سو، رهبران جهادی (محمد محقق و کریم خلیلی) به دلیل نقش آنان در نهضت مقاومت افغانستان (دهه ۱۹۸۰ م.) هنوز در عصر دموکراسی دارای نفوذ گسترده‌ای هستند و از سوی دیگر، شایسته‌سالاری و فضای باز سیاسی راه را برای قدرت‌یابی افراد تحصیل کرده و نخبگان جدید این جمعیت مهیا ساخته است. این شکاف و تحول درون‌قومی که

رهبری جنبش روشنایی را متأثر ساخت، از نتایج دموکراسی به واسطه رشد تحصیلات دانشگاهی است که مسیر عقلانی شدن سیاست (به سبک غربی) و کنارزدن رهبران سنتی را فراهم ساخته است.

#### تسریع جریان تثبیت دموکراسی در افغانستان

در نظام سیاسی امارت اسلامی طالبان، هیچ‌گونه سازوکار سیاسی-حقوقی که فرصت ظهور اجتماعات مدنی را فراهم سازد وجود نداشت. البته دولت‌های پیش از طالبان مثل دولت ظاهرشاه، داوودخان و اسلام‌گرایان سوسیالیست، جواز قانونی تشکیل اجتماعات را در قانون اساسی لحاظ کرده‌اند. اما امروزه، فضای گفتمانی حاکم بر افغانستان یعنی مدرنیزاسیون و اصول آن از قبیل آزادی و مشارکت، عرصه اجتماعی و سیاسی را آکنده از ظهور و بروز دیالکتیک‌های متعدد جمعی همچون جنبش‌های اجتماعی ساخته است. جنبش‌های اجتماعی از نوع روشنایی نقش بسزایی در تعمیق فرآیند مدرنیزه‌ساختن افغانستان دارند. درحقیقت، جنبش روشنایی می‌بایست به‌عنوان بازتاب تغییرات مناسبات سیاسی-اجتماعی نگریسته شود. متعاقب این تغییر دموکراتیک، جنبش‌ها بازیگران و مجراهای مناسب و غیرمستقیم تأثیرگذار در سیاست‌گذاری‌های عمومی افغانستان تلقی می‌شوند.

جنبش روشنایی اگرچه از آغاز ظهور با شعارهای تند دولت را به چالش کشید و آن را به صراحت متهم به اعمال تبعیض ساخت، سران جنبش با طرح عدالت اجتماعی و استدلال فنی، درستی تصمیم دولت را زیر سؤال بردند. در مقابل، دولت موضوع و ماهیت جنبش روشنایی را جدای از گروه‌های ضددولتی شورشگر تلقی نمود و اجازه فعالیت به آن داد. این واکنش دولت درواقع تأییدکننده تغییرات ساختاری در این نهاد طی سال‌های اخیر است. شرایط جنگی کشور و تلاش دولت برای ایفای نقش یک دولت دموکراتیک باعث شد تا خود این نهاد مرکزی غالباً نقش رفتار حمایتگری را در مورد جنبش درپیش بگیرد. تغییرات ساختاری دولت و دموکراسی‌سازی خطوط نبرد میان سیاست و مخالفین (یا اقلیت) را شفاف و مصالحه‌آمیز مشخص ساخته است. سرکوب دولتی، فرضیه اقلیت‌ها مبنی بر ناعادلانه بودن سیاست و استبداد اکثریت را تقویت می‌ساخت. درواقع دولت کابل با ماهیت و نقش جنبش روشنایی که شکل مدنی بیان اعتراض بود مخالف نبود، بلکه با مفکوره و ادعاهای آن به مخالفت برخاست. این عدم مشروعیت-دانستن ادعای جنبش بر جمعیت و شدت جنبش (مخالفین) افزود. درواقع، دولت کابل هیچ تمایلی به تغییر مصوبه خود نداشت. البته دولت خود را ناتوان از حل آن ندانست و در تلاش راهگشایی آن برآمد. لذا ارتش و بوروکراسی در افغانستان با توجه به تأثیرپذیری آن‌ها از فرآیند دموکراتیزاسیون به سمت اتخاذ رویکرد مسلحانه حرکت نکردند. البته این قاعده تمام و کمال درست نخواهد بود. درواقع اگر جنبش



سبک و سیاق افراطی درپیش می‌گرفت می‌توان گفت که حداقل دولت در آخرین مرحله واکنش و به عبارتی به آخرین مجازات یعنی اعمال زور متوسل می‌شدند.

#### ضرورت توجه به لوازمات گذار از جامعه مدنی سنتی به مدرن

از بین سطوح مختلف عملکرد جنبش‌های اجتماعی (تحول اجتماعی، تحول انقلابی، اصلاح‌طلبی اجتماعی، و شورش‌های اجتماعی)، جنبش‌روشنایی از نوع اصلاح‌طلبی اجتماعی به شکل مدنی و نرم بود. شاید بتوان اعتراف کرد که ظهور جنبش به معنای افول انقلاب، کودتا و قیام (به سبک مسلحانه) در افغانستان است. البته این نمی‌تواند قاعده عمومی برای تحولات آتی این کشور تلقی شود، اما به هر میزان که تعداد جنبش‌های مدنی از قبیل جنبش‌روشنایی بیشتر شود از میزان انباشتگی خشم و طغیان بالقوه اقلیت‌ها و گروه‌های اپوزیسیون خواهد کاست. چنان‌که با مطالعه تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان در قرن بیست میلادی می‌توان گفت تمامی حکومت‌ها توسط کودتا و انقلاب افول و ظهور یافته‌اند. از همین مسیر می‌توان به تحولی اجتماعی مهم دیگر یعنی تقویت جامعه مدنی افغانستان پی برد. البته این به معنای مدنی‌بودن کامل جنبش‌روشنایی نیست. بلکه اعضای جنبش طی برهه‌هایی اعلام کردند که به نافرمانی مدنی مبادرت می‌ورزند که البته در چندین موارد دست به این کار زدند مثل آتش‌زدن قبوض برق در یک گردهمایی که بیانگر مفکوره جنبش مبنی بر بی‌صلاحیت بودن دولت در دریافت مالیات است. همچنین بیانیه‌های معترضان سرشار از ادبیات تند و شدید علیه حکومت است که گاه آن را نه اعلامیه‌های معمولی (اصلاحی) بلکه اعلامیه‌های انقلابی دانست که حامیان جنبش را به ترویج ایده‌های براندازانه نظام سوق می‌داد.

#### تقویت حضور سیاسی زنان در حرکت‌های اجتماعی

نکته برجسته در تحلیل جنبش‌روشنایی و به‌ویژه در مرحله بسیج مشارکت‌کنندگان، نقش پررنگ زنان هزاره و شیعه به‌ویژه نمایندگان مجلس (همچون شاه‌گل رضایی) است. زنان در سطوح عالی جنبش از جمله اعضای شورای عالی مردمی و نیز معترضین حضوری چشمگیر داشتند. جنبش توانست زنان این اقلیت را وارد حرکت‌های جمعی کند. لذا باید افزود که مشارکت زنان از دیگر ویژگی‌های برجسته جنبش‌های جدید افغانستان است. حضور اولیه زنان در جنبش‌روشنایی توانست به‌مثابه محرک و نیروی انگیزشی قشر زنان برای ورود به عرصه سیاست و کنش‌های جمعی عمل نماید. چنین تحولی در میزان نقش‌آفرینی زنان در آینده سیاسی افغانستان بسیار مثمر خواهد شد. از این منظر نخبگان سیاسی و نقش زنان به رهبری هزاره‌جات و نقش این قومیت در عرصه قدرت این کشور بن‌مایه متفاوت‌تری بخشیده است.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به ریشه‌های وقوع جنبش‌های روشنایی و چرایی تأکید قومیت هزاره بر اتخاذ شیوه مسالمت‌آمیز در طرح خواسته‌های خود، از منظر مؤلفه‌های شش‌گانه نظریه رفتار جمعی اسلمسر پرداخته شد. این جنبش اقتصادی نمونه کوچکی از شکل جدید تحولات ساختاری-اجتماعی این کشور در عصر پساطالبان است. شرایط ساختاری از قبیل نوسازی سیاسی از لحاظ نظری یک چارچوب ساختارمند قانونی-سپاس‌البان برای روابط دولت‌مردان و شهروندان و مفاهیم این دو در افغانستان ایفا کرده است و راه را برای بروز عقاید ارزشی (انقلابی) و نهایتاً جنبش‌های خشونت‌آمیز محدود ساخته است. دموکراسی، از یک‌سو جریان‌های فکری و سیاسی هزاره را در ساختار قدرت افغانستان جذب کرد و از سوی دیگر، امکانات و فرصت‌های دادخواهی و مطالبه‌گری بیشتری برای آنان فراهم کرد. در مقابل، نخبگان و رهبران برجسته قوم هزاره، ارزش‌ها و قواعد دموکراسی را پذیرفته و از همه مهم‌تر، در راستای تقویت آن گام برداشته‌اند. از این‌رو، جنبش اقتصادی روشنایی نمونه دموکراتیکی از جنبش‌های اجتماعی افغانستان و محصول قدرت نرمی بود که در سال‌های اخیر در این کشور به‌طور کلی و در جامعه هزاره به‌طور خاص رشد یافته است. از این منظر، عمل جمعی جنبش روشنایی ابزار یا پراکسیس معرفتی مناسب برای شناخت و دگردیسی هزاره‌جات و نقش آنان در تحولات اخیر و آتی افغانستان است.

پیامد و بُعد دیگر دموکراسی برای افغانستان خلق دوگانگی و تضادهای متعدد بوده است. با ورود دموکراسی انتظارات داخلی و خارجی از دولت کابل افزایش یافت، اما چون هنوز این کشور با وضعیت ترسیم‌شده فاصله زیادی دارد، لذا ظهور نارضایتی‌های متعدد و بعضاً سرخوردگی اجتماعی امری محتمل است. به‌ویژه اینکه اقلیت‌های قومی و مذهبی با وجود فراهم‌شدن امکانات و فرصت‌های مناسب برای آنان طی یک‌ونیم دهه اخیر، بازم بین آرمان‌های دموکراسی و تحقق آن‌ها (وضعیت فعلی کشور) فاصله بسیاری احساس می‌کنند. این دوگانگی در تشدید شکاف قومی و زمینه‌سازی جنبش روشنایی تأثیر غیرمستقیمی داشته است. در اینجا نباید نقش زمان را نادیده گرفت. افغانستان؛ جامعه‌ای در حال گذار از نظم سنتی به نظم مدرن است و چنین جوامعی بیش از جوامع سنتی و مدرن مبتلا به آنومی و دگردیسی از طریق وقوع انواع رفتارهای جمعی می‌شوند. در واقع دموکراسی هر چند قواعد و نهادهایی برای کنترل خشونت در افغانستان وضع و استقرار ساخته است، این کشور به علت در حال گذار بودنش هنوز مساعد خیزش جنبش‌ها و حرکت‌های خشونت‌آمیز است. به‌ویژه اینکه جامعه افغانستان در عصر پساطالبان گواه برخی از اعتراضات خیابانی که به خشونت کشیده شده است، بوده است. لذا هنوز افغانستان مسیر طولانی برای تثبیت دموکراسی و آرایه‌های آن دارد. اما با مقایسه وضعیت افغانستان پس‌ایزده سپتامبر با افغانستان

پیشایازده سپتامبر می‌توان تفاوت‌های فاحشی در ساختار سیاسی این کشور مشاهده کرد. از نگاه هزاره‌جات تبعیض قومی-مذهبی در افغانستان در حال گذار (مدرن‌شدن) در حال تشدید و یا شکل جدیدی به خود گرفته است. لذا هنوز بی‌عدالتی مهم‌ترین منبع فشار برای آنان تلقی می‌شود؛ اما این بی‌عدالتی در گذشته غالباً جنبه سیاسی یا فرهنگی-مذهبی داشت. به عبارتی دیگر، در گذشته عدم دسترسی به منابع انرژی (ثروت/عدالت اقتصادی)، منبع مهمی برای فشار تلقی نمی‌شد. اما اینان در عصر پساتالبان، تبعیض اقتصادی و فشارهای ساختاری را ساختگی و تحمیلی دانسته و بر این باورند که ابزارهای اجتماعی، حقوقی، نهادی و سیاسی لازم همچون آزادی، انتخابات، پشتوانه حقوقی، رسانه و قدرت سیاسی-اجتماعی برای مبارزه با آنان را در اختیار دارند. از این طریق، جنبش‌روشنایی توانست دایره‌گفتمان عدالت‌خواهی هزاره‌ها را گسترده سازد.

بین‌المللی‌شدن/ساختن بُعد دیگر و مهم در تحلیل جنبش‌روشنایی است. استفاده گسترده هواداران جنبش از رسانه‌ها و زبان انگلیسی و برپایی تظاهرات گسترده در همین راستا قابل توجه است. بدین جهت، جنبش‌روشنایی نمونه موفق بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات مدرن و سمبلی از همایش‌های خیابانی بود. در تحلیل نهایی، اکنون افغانستان در حال تجربه کردن جنبش‌ها و اعتراضات جمعی با رویکرد اقتصادی و نه صرفاً سیاسی-دینی (هویتی و فرهنگی) است. جنبش‌روشنایی نشان داد که تحولات اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های توسعه اقتصادی در جغرافیای چند قومی افغانستان، می‌تواند شکاف‌های قومی را فعال سازد. جنبش‌روشنایی نشان داد که افغانستان برخلاف کشورهای اروپایی و آمریکا، که ابتدا جنبش‌های اقتصادی از قبیل کارگری را تجربه کردند و سپس جنبش‌های فرهنگی و هویتی، سرنوشتی معکوس دارد. این جنبش آشکار ساخت که پدیده‌ای اقتصادی می‌تواند بحران هویت و شکاف‌های قومی خفته را فعال نماید. بدین صورت، پدیده‌ها، بحران‌ها و مسائل اقتصادی پیش‌درآمدی بر پیچیده‌تر و چندبُعدی‌شدن تحلیل رفتارهای جمعی و تحولات فعلی و آتی افغانستان است.



شکل ۴ (جمع‌بندی): علل مسالمت‌آمیز بودن جنبش روشنائی

## References

- Afghanistan's economy ministry. (2011). *Brief information on the provinces of Afghanistan*. Kabul: Ministry of Afghanistan economy. (In Persian)
- Afghanistan's Justice Ministry. (2002). *The law of communities, strikes and protests in Afghanistan*. available at: [moj.gov.af/en/news/44378](http://moj.gov.af/en/news/44378). (in Persian)
- Afzali M. A. (1989). *The liberation movement and the nature of Amani's government*. Kabul: science academy of republic of Afghanistan. (in Persian)
- Ahmadi, M. U. (2004). The new constitution of Afghanistan and the position of Shiites in it. *Journal of Shi'ite studies*, (6), 179-202. (in Persian)
- Ajroddin, H. (2011). *From constitutional movement to constitutional government in Afghanistan*. Kabul: publication of Maiwand. (in Persian)
- Arvin, A. (2017). Enlightenment movement from Dehmazang to Arg. available at: [www.bbc.com/persian/afghanistan-40707454](http://www.bbc.com/persian/afghanistan-40707454). (in Persian)
- Baktash, A. A. (2016). The project of Tutap was suspended. available at: [8am.af/x8am/1395/02/27/afghanistan-project-tutta-2](http://8am.af/x8am/1395/02/27/afghanistan-project-tutta-2). (in Persian)

- Chesters, G., & Velsh, I. (2015). *Social movements: key concepts*. translated by Narges Hasanali. Tehran: publication of Amir Kabir. (in Persian)
- Danesh, S. (2012). *The Basic Rights of Afghanistan*. Kabul: Avicenna's Higher Education. (in Persian)
- Deutsche Welle News. (2016). The enlightenment movement: the international delegation should investigate Kabul attacks. available at: [p.dw.com/p/1JWgC](http://p.dw.com/p/1JWgC). (in Persian)
- Grau, B. (2016). Supporting women's movement in Afghanistan: challenges of activism in a fragile context, *Journal of Gender & Development*, 24 (3), 409-426.
- Griffin, M. (2001). *Reaping the whirlwind: the Taliban movement in Afghanistan*. London: Pluto Press.
- Habibi, A. (1984). *Constitutional movement in Afghanistan*. Kabul: governmental committee of Afghanistan's publications. (in Persian)
- Hashemi, S. (2004). *The first book on the constitutional movement in Afghanistan*. Mashhad: publication of Sonbole. (in Persian)
- Hosseini, A., & Feizi, N. (2010). *A look at the new composition of Afghanistan's Parliament*. Kabul: institute for parliamentary studies. (in Persian)
- Kavari, H. (2016). Unknown enlightenment movement. available at: [8am.af/x8am/1395/05/04/jonbesh-roshanaey-preotest](http://8am.af/x8am/1395/05/04/jonbesh-roshanaey-preotest). (in Persian)
- Koohsar, Y. (1988). *The Hazara and shia movement in Afghanistan*. Kabul: publication of Maiwand. (in Persian)
- Manshadi, M. (2016). The enlightenment movement: opportunities and challenges. available at: [khorasannews.com/Newspaper/MobileBlock?NewspaperBlockID=538466](http://khorasannews.com/Newspaper/MobileBlock?NewspaperBlockID=538466). (in Persian)
- Mohagheq Daykondi, M. A. (2006). The role of shiites in the past three decades. *Journal of Safir*, (3), 50- 130. (in Persian)
- Mohaghi, M.; Mohaghi, M. K., & Mohaghi, M. M. (2014). Women's rights of Shiite minority in Afghanistan laws. *The first international congress of religious culture and thought*. (in Persian)
- Moshirzadeh, H. (2002). *A theoretical introduction to social movements*. Tehran: Imam Khomeini research center and islamic revolution. (in Persian)
- Mousavi, A. (1884). The military occupation of Afghanistan and the islamic movement of resistance; banners and solutions. *Journal of Gamoos*, (5), 329-342. (in Persian)
- Mousavi, F. (2016). The second demonstration of the enlightenment movement and the issue of participation. available at: [www.jomhornews.com/en/article/82599/](http://www.jomhornews.com/en/article/82599/). (in Persian)
- Nasari, A. (1992). The history of the reform movement in Afghanistan. *Journal of Mahrefat*, (3), 51-57. (in Persian)

- Nazari, N. A. (2006). Afghanistan's shiites; cultural challenges and opportunities. *Journal of Shi'ite Studies*, (14), 189-212. (in Persian)
- Nouri, Q. (2016). The creative initiative; the enlightenment movement launched the second virtual demonstration. available at: [khabarnama.net/blog/2016/08/20/enlightenment-movement-attack-on-un-official-fb-fan-page/](http://khabarnama.net/blog/2016/08/20/enlightenment-movement-attack-on-un-official-fb-fan-page/). (in Persian)
- Population below poverty line in Afghanistan (2018). available at: [world-statistics.org](http://world-statistics.org).
- Rastegar, A. (2010). *Contemporary islamic movement and public law*. Tehran: publication of Payan. (in Persian)
- Rezvani, R. A. (2016). Brightness of enlightenment movement. available at: [8am.af/x8am/1395/02/29/tutap-project-afghanistan-preotest](http://8am.af/x8am/1395/02/29/tutap-project-afghanistan-preotest). (in Persian)
- Sahadat, A., & Ghavvammaleki, H. R. (2015). *Deliberation on the theoretical foundations of social gaps and movements*. Isfahan: publication of Kankash. (in Persian)
- Scott, A. (2007). *Political culture and social movements*. Translation by Ramin, Karimiyan. Tehran: publication of Aqah. (in Persian)
- Shirshahir, A. (2017). Findings of the finding-truth commission of 500 kV electricity. available at: [habarnama.net/blog/2017/12/06/bamyan-route-is-best-for-the-tutap-project](http://habarnama.net/blog/2017/12/06/bamyan-route-is-best-for-the-tutap-project). (in Persian)
- Shirshahir, A. (2018). Two years after a fatal attack on the enlightenment movement; a lasting civil movement but with a critical leadership. available at: [khabarnama.net/blog/2018/07/24/2-years-after-bloody-attack-on-junbish-roshani-2](http://khabarnama.net/blog/2018/07/24/2-years-after-bloody-attack-on-junbish-roshani-2). (in Persian)
- Smelser, N. (2001). *The theory of collective behavior*. Translated by Reza, Dezhakam. Tehran: The institute of Yafteh Hay Novin. (in Persian)
- Soheil, S. (2016). The enlightenment movement and the lack of political foresight. available at: [8am.af/x8am/1395/05/04/light-movement-and-lack-of-foresight-political-jonbesh-roshanaey/](http://8am.af/x8am/1395/05/04/light-movement-and-lack-of-foresight-political-jonbesh-roshanaey/). (in Persian)
- The office of Afghanistan presidency (2016). Signing of an agreement on the extension of the Dooshi-Bamyan line of electricity. available at: [president.gov.af/fa/6/06/19](http://president.gov.af/fa/6/06/19). (in Persian)
- Vaezi, H. (2016). The enlightenment movement; challenges and opportunities. available at: [farasu.net/?p=234](http://farasu.net/?p=234). (in Persian)
- Vaezi, M. (2011). *Political crises and social movements in the Middle East: theories and trends*. Tehran: political and international studies office. (in Persian)
- Vafae, M. (2016). The enlightenment movement; negotiation or continuation of protests? available at: [8am.af/x8am/1395/03/02/tutap-project-Afghanistan-protest](http://8am.af/x8am/1395/03/02/tutap-project-Afghanistan-protest). (in Persian)

Zahmatkesh, Hosein & Shafae, A. (2014). The political currents of the Hazaras and the impact of the islamic revolution of Iran on it. *Journal of islamic revolution research*, 3(9), 187-212. (in Persian)

